

# میدان انقلاب

MAZANI SADEGHI MOTAHARI AREF  
SALAHSHOORI HAZRATI RAHIMI AND LARIJANI



شماره‌ی ۶۷، یکشنبه ۲۶ آبان ۱۳۹۸

بی‌مصرفان  
THE EXPENDABLES





مصاحبه با دکتر نایبی، عضو هیئت علمی رشته برق دانشگاه شهید شریف

## نقش دکترای تحریم صنعتی در زدن پهپاد آمریکایی؟!

می‌توانیم بدویم و سعی کنیم که در طول عمرمان یک خدمتی برای... [به اصطلاح] بدبخت‌ها به جا بگذاریم. و آن وقت اگر این دومی مد نظر شما باشد، [در] نه فقط ایران، بلکه در هر کشور جهان سومی دیگری شما [اگر] بروی و بگویی «آقا! من می‌خواهم تمام توانمندی‌هایم را [در اختیار شما بگذارم]...»، مثلاً [به اصطلاح] خدای فلان زمینه‌ام و می‌خواهم این را در اختیار شما بگذارم و بیایم اینجا فلان چیز را ایجاد کنیم و اشتغال ایجاد بشود و تکنولوژی درست بشود و...، با همین قضیه مواجهید! یعنی حتی در ساده‌ترین چیزها! مثلاً شما یک پزشک هستی و می‌خواهی بروی در یک گوشه‌ای از آفریقا و خدمت کنی. می‌گویی «آقا اصلاً پول هم نمی‌خواهم ازتان!» باز میبینی که [با قیافه و لحن خاصی] می‌گویند که «[چج]! نه! تو خارجی‌ای... و ماحالا چجوری ازت استفاده [کنیم]؟! اصلاً نمی‌توانیم به تو مجوز بدهیم...» با هزار گیر و گور و... خوب اگر اینجوری نبود که جهان سومی نمی‌ماند! متوجه‌اید؟ اینها هست. منتهی آدم باید ببیند که هدفش چیست؛ کدام سمت می‌خواهد برود؛ یعنی جهت حرکت برایش بیشتر مهم است یا سرعت حرکت؟ آنجا که می‌روی سرعت حرکتت [بالاست]، [لذا] ممکن است فکر کنی که خیلی دارد از توانمندی‌ات استفاده می‌شود. منتهی در چه جهتی؟ برای چه؟ برای چه؟ آن وقت است که شاید آدم فکر دیگری بکند... من یک سخنرانی دارم [که] روی homepage هست. اسمش هست «چرا لبوفروشی را ترجیح می‌دهم؟» [نامش این است] چون یک بار یک روزنامه‌ای [که] داریم در شریف به نام روزنامه‌ی شریف، چندین سال پیش مصاحبه کرده بودند با من، [و] بعد من گفته بودم که «من مثلاً ترجیح می‌دهم اینجا لبوفروشی کنم تا اینکه مثلاً استاد

که دارند، بها داده نمی‌شود. حالا نمی‌خواهیم خیلی هم مدینه‌ی فاضله‌ای را متصور بشویم برای دانشجویها، اما [در مورد] این میزان بها ندادن و غیره، شما تا چه میزان می‌توانید بگویید که مربوط به نقض مثلاً دولت و غیره است؟ یا [آیا] مثلاً مربوط به تنبلی و عدم اعتماد به نفس خود دانشجویها هم می‌شود؟

چه چیزی یک کشور پیشرفته را از یک کشور جهان سومی متمایز می‌کند؟ شما [در] کشورهای پیشرفته که می‌روید، همه چیز نظم و نظام دارد. و شما را هم واقعاً با توجه به توانایی‌ها و استعدادهایی که دارید، مثل یک تکه‌ای از یک پازل سر جای قرار می‌دهند؛ [و] از توانایی‌هایت استفاده می‌کنند. البته بیش از آنکه به شما چیز داده بشود، کل سیستم ازت دارد بهره می‌برد؛ یعنی مثلاً آن شرکتی که شما درش دارید کار می‌کنید خیلی بیشتر از شما دارد در می‌آورد تا آن مبلغی که به شما دارد داده می‌شود... ولی به هر حال احساس می‌کنی که خوب دارد ازت استفاده می‌شود؛ ظرفیت‌هایت دارد از بالقوه به بالفعل در می‌آید.

ولی شما اگر پا به سن بگذاری و بعد فکر کنی که «خب من در این گذشته‌ام...» و به گذشته نگاه کنی و بگویی «خب، من چه‌کار کرده‌ام؟!...» من خیلی افراد را دیده‌ام؛ و توصیه می‌کنم که جوان‌ها هم این کار را نکنند؛ آنهایی که هفتاد سالشان است، هشتاد سالشان است؛ بعد که برمی‌گردند، می‌گویند [که] «خب حالا مثلاً ما این‌همه دودیدیم و فلان کار را کردیم. چه شد؟ که چه مثلاً؟ چه اتفاقی افتاد؟»... ما می‌توانیم بدویم؛ یک عالمه شب و روزمان را یکی کنیم و آخرش شکم‌کنده‌های جهان را شکم‌کنده‌تر کنیم؛ بدبخت‌های جهان را هم بدبخت‌تر کنیم! یا

به همت امیرحسین بیگدلی  
ورودی ۹۷ فیزیک



آقای دکتر اگر ممکن است یک مقدار از دوران تحصیل خودتان [بگویید] و اینکه چرا اصلاً آمدید سمت رشته‌ی برق و...؟ در این وادی اگر یک مقدار توضیح بدهید ممنون می‌شوم.

[سال] ۶۳ وارد دوره‌ی لیسانس شدم، [در] دانشگاه شریف، [در] رشته‌ی الکترونیک؛ [سال] ۶۷ لیسانس را گرفتم و وارد دوره‌ی فوق لیسانس شدم؛ [سال] ۶۹ فوق لیسانس را گرفتم، وارد دوره‌ی دکترا شدم؛ [در] بهمن ۷۲ دکترا را گرفتم؛ این را هم توضیح بدهم که [در] همان موقعی که [در] دوره‌ی فوق لیسانس بودم، خیلی علاقه‌مند به مخابرات شدم؛ لذا علی‌رغم این که فوق لیسانس الکترونیک بودم، ولی پایان‌نامه‌ای که انجام دادم مخابراتی و راداری و [شبیه] اینها بود. در دوره‌ی دکترا هم کاملاً [سراغ] دکترای مخابرات رفتم و باز یک تز در زمینه‌ی رادار را انجام دادم. [در] بهمن ۷۲ دکترا را گرفتم؛ و [در] تابستان ۷۳ هم به استخدام همین دانشگاه درآمدم.

[پس] کل دوره‌ی تحصیلتان را در دانشگاه شریف بودید؟

نه؛ من آن موقع [سال] ۶۹ که فوق لیسانس گرفتم، دانشگاه شریف دکترا نداشت؛ دکترا را [در] دانشگاه تربیت مدرس بودم.

آقای دکتر، یک بحثی که کلاً برای دانشجویها همیشه بوده، بحث اپلای و فرار مغزها و [شبیه] اینها بوده است. یکی از دلائلی که مطرح می‌شود، حالا [مثلاً] آنطور که [در] مستند میراث آلبرتا و غیره [می‌بینیم]، این است که به این دانشجویها و نخبگان، به طرح‌هایی که ارائه می‌دهند، ایده‌هایی که دارند، توانایی‌های



بزرگ، زاده شده‌اند؛ با یک سرمایه‌گذاری دولتی... مثلاً... فرض کنید ذوب‌آهن اصفهان... فولاد مبارکه... امثال ذلک مثلاً به وجود آمده است... یا ایران‌خودرو و امثال ذلک مثلاً و در یک فضای رانتهی دارد حرکت می‌کند. اما شما بزرگ‌های دنیا را [اگر] نگاه کنید، [می‌بینید که مثلاً] سامسونگ در بدو تولدش به چیز کوچک محقر است؛ hp از یک گاراژ شروع می‌شود؛ آمازون از باز یک گاراژ شروع می‌شود و الی آخر. ولی آهسته آهسته بزرگ می‌شوند؛ [و] بزرگ که می‌شوند، هی توانمندی و اینکه بتواند سرمایه‌ای [داشته باشد که بتواند در تحقیقات آینده‌اش سرمایه‌گذاری کند را خواهد داشت و در یک فضای رقابتی دارد کار می‌کند؛ [لذا] ناچار به تحقیقات است! و اینجور چیزها معنی اقتصادی پیدا می‌کند و با تغییرات سیاسی تحت‌الشعاع قرار نمی‌گیرد. چون [مثلاً] سامسونگ نیاز به فلان تحقیقات دارد؛ پس مثلاً با فلان دانشگاه قرارداد می‌بندد [با این مضمون] که «فلان کار را برای من انجام بده.» [تو بگو] رئیس‌جمهور کره عوض شود؛ پارلمان کره جابه‌جا شود؛ هیچ تغییری نمی‌کند! این یک چرخه‌ی اقتصادی است که واقعاً اینها به هم نیاز دارند تا یک محصولی را بتوانند به جهان عرضه کنند. ولی در اقتصادهای نفتی و [شبهه] اینها، یعنی این چیزی که ما به آن مبتلا هستیم، یک سازمان بزرگی فووش برای اینکه یک پرستیژی داشته باشد که «ما هم با دانشگاه داریم کار می‌کنیم»، یک قراردادی مثلاً با دانشگاه می‌بندد. این مدیر اگر باشد، قرارداد بسته می‌شود؛ آن‌یکی مدیر اگر باشد، این قرارداد بسته نمی‌شود؛ چون از یک نیاز واقعی تولید نشده است. پس فکر می‌کنم که ما تا صنعت بزرگ بالنده‌ی خصوصی نداشته باشیم، ارتباط با صنعت به معنی واقعی‌اش شکل نمی‌گیرد...

مردم مجبور باشند این را بخزند، این که صنعت نمی‌شود که! من باید بتوانم [تدبیر کنم که] یا کیفیتاً یا قیمتاً جوری باشد محصولم، که با وجود اینکه درها باز باشد و همه بتوانند هرکدام را انتخاب می‌خواهند بکنند [انتخاب کنند]، محصول مرا انتخاب کنند. حالا یا قیمتش این‌قدر پایین است، یا کیفیتش این‌قدر خوب است... [پس محصول من باید] بتواند رقابت کند. اگر این نباشد، این اسمش صنعت نیست؛ با این تعریف من، ایران‌خودرو صنعت نیست؛ با این تعریف من خیلی از صنعت‌هایمان صنعت نیست! صنعتی که صنعت باشد، چون در یک رقابت جهانی است، هی هر روز باید خودش را بهبود بدهد؛ در نتیجه به طور ذاتی نیاز به R&D (سرواژه‌ی Research & Development، تحقیق و توسعه) دارد. معمولاً [از دو بخش] R&D، قسمت D یعنی Development ش، داخل خود صنعت انجام می‌شود. [اما قسمت] R [را] که یک مقدار future-stick است و آینده‌نگر است، اصلاً طرف وقت نمی‌کند در صنعت خودش

**دکتر نائی از پاسخ به ۲ سوال معذور بودند... یک. درباره تحریم‌های صورت گرفته علیه شخص ایشان. و دو. نقش رادارهای ساخته شده**

**شرکت‌شان در زدن پهباد آمریکایی**



[که این قسمت را انجام دهد]؛ توان این را ندارد که، همه‌ی آنرا لااقل، در داخل خودش انجام بدهد! در نتیجه می‌رود سراغ دانشگاه‌ها [با این ندا] که «شما بیایید روی مسئله‌ی من فکر کنید.» این می‌شود تعریف کار برای دانشگاه‌ها و اینجوری ارتباط صنعت با دانشگاه شکل می‌گیرد. اگر شما یک همچنین صنعت بالنده و درحال رقابت جهانی و در حال هر روزبه‌روز شدن داشته باشید، به طور طبیعی، [و] بدون این که بخواهید force کنید (زور کنید) و بچسبانید به زور دو تا چیز را [به هم] و [شبهه] اینها، به طور طبیعی، خود به خود ارتباط با دانشگاه شکل می‌گیرد. ولی ما صنعت‌های بزرگ‌مان اغلب این‌جوری هستند که به جای این که از کوچک شروع کنند [و] بزرگ بشوند،

MIT بخواهم باشم در آمریکا.» بعد آنها این را تیتیر کرده بودند که «من لبوفروشی را ترجیح می‌دهم.» [و] بعد اینجا یک دو سال بعدش یک سخنرانی داشتیم که «چرا لبوفروشی را ترجیح می‌دهم؟» [خنده‌ی لطیف.] حالا دوستان می‌توانند در homepage من به آن مراجعه کنند... بحث همین جهت است...

... و آن وقت اگر آدم هدفش این خدمت کردن، اثر گذاشتن، بهتر کردن جهان باشد، خیلی از ناملایمات را هم باید بپذیرد و در جهتش [بالتبع] تلاش کند. آن ور انگار یک جاده‌ی آسفالته است که خیلی راحت در آن رانندگی می‌توان کرد. اینجا سنگ و لاج است و کلی بدبختی دارد تا بخواهید یک کاری را به ثمر برسانید... اینها هست. اما اگر آن هدف را دارید، این خارمغیلان‌ها را هم باید تحمل کنید.

**یعنی شما نظام فکری دانشجو، یا مهندس، یا حالا هرکسی که می‌خواهد کاری را انجام بدهد، را مؤثرتر می‌دانید تا آن عوامل بیرونی‌ای که جلوی راهش است. [درست است؟]**

طبیعتاً. در مورد هرکس همین‌طور است.

**یک چیزی که [در] بین بچه‌های مهندسی مخصوصاً مهندسی‌هایی که خیلی بازار کارشان گسترده است، مثل همین رشته‌ی برق [مطرح است]، این [است] که چگونه می‌شود این علمی که از لحاظ تئوری در دانشگاه یاد می‌گیریم را بتوانیم با صنعت ارتباط بدهیم؟ و اینکه از طرف قشر مرتبط با علم، که دو دسته می‌شود: یا اساتید یا دانشجوها، کدام‌یکی از این دو قشر باید فعالیت بیشتری را در این زمینه، که همان ارتباط دادن علم و صنعت باشد، انجام بدهد؟**

هم دانشگاه ما ضعف‌هایی دارد؛ هم صنعت ما ضعف‌هایی دارد؛ ولی وقتی صحبت از ارتباط بین دانشگاه و صنعت می‌شود، من بیش از آنکه دانشگاه را مسئول نابه‌سامانی موجود بدانم، بیش از آن صنعت را [مسئول می‌دانم]؛ معتقدم چون [صنعت] ضعیف است، این ارتباط برقرار نمی‌شود. یک بار یک کسی با من در ارتباط با همین ارتباط صنعت و دانشگاه صحبت می‌کرد. گفتم «ببین، قبول داری [که] دو چیز باید وجود داشته باشند تا ارتباط داشته باشند دیگر!» گفت «بله.» گفتم «آقا، [آیا] ما اصلاً صنعت داریم که [ارتباط بدهیم با دانشگاه؟]» گفت «یعنی چه؟! این‌همه صنعت و...» گفتم «نه، صبر کن [فعلاً]». (بعدها تیتیر زد «فلانی»، دو نقطه، «ما صنعت نداریم!» [خنده‌ی لطیف.] حالا [جالب آنکه اینها را] به عنوان کسی که خودم در صنعت [گفتم!] [بعد] گفتم «من تعریف می‌کنم، بعد تو ببین داریم یا نداریم:» [تعریف. صنعت یعنی جایی که product یا service را، محصول یا خدمتی را، با کیفیت و قیمت قابل رقابت در جهان ارائه کند.؛ [یعنی] اینکه من دور خودم حصار بکشم، یک چیزی را تولید کنم، [و]

برای مطالعه‌ی نسخه‌ی کامل این مصاحبه، این بارکد را اسکن یا به کانال میبدان انقلاب مراجعه کنید



t.me/enqelabsq



## مروری بر ریشه‌ها و دلایل وضعیت امروز مجلس

## «مسخره‌بازان»



نوشته‌ی محمدمصالح سلطانی  
وردی ۹۷ ارشد مهندسی صنایع

فرمان مشروطه امضا شده و مظفردین شاه مُرده. حالا ایران است و پادشاه جوان پرمدها. محمدعلی میرزا، اعتقادی به «مشروطه» ندارد و فرمان پدر را به هیچ می‌گیرد. بحران سیاسی در کشور شدید است و نزاع مشروطه‌خواهان و پادشاه جدید، در اوج. کلنل روس، برای پایان دادن به بحران دست به کار عجیب و البته ترازویی می‌زند. لیاخوف، گلوله‌هایش را به سمت بهارستان نشانه می‌رود و ساختمان مجلس را به توپ می‌بندد. استبداد صغیر، با همین اقدام لیاخوف، گور خودش را می‌کند و خیلی زود به دست باقرخان، ستارخان و مردم مشروطه‌خواه، سرنگون می‌شود.

از آن روز تا به حال، کسی جرأت نکرده به سمت خانه‌ی ملت گلوله‌ای شلیک کند اما مجلس ما، مدت‌هاست به توپ بسته شده. سال‌هاست بی آن‌که استبداد صغیری حاکم باشد و لیاخوفی گلوله‌های توپ را به سمت بهارستان نشانه برود، مجلس زیر آتش است. زیر آتشی که البته درست از میانه‌ی همان ساختمان هرمی برافروخته شده. آتشی که حاصل ناکارآمدی آدم‌هایی که چهارسال پیش برای گرفتن رای مردم، دست‌وپا زدند و حالا چنان تصویری از مجلس برای مردم ساخته‌اند که کمتر کسی در کشور می‌تواند آن‌ها را جدی بگیرد. گلوله‌های توپ، این بار به دست خود این خانم‌ها و آقایان شلیک شده، به قلب اعتماد عمومی مردم.

## عصر آفتاب‌پرست‌ها

تکرار می‌کنم. تمامی اعضای هر دو فهرست، جنتلمن خوش‌چهره‌ی اصلاح‌طلب، رو به دوربین لبخند می‌زند و مردم را به انتخاب اعضای «فهرست امید» دعوت می‌کند. تکرار خاتمی، دستکم در تهران موثر است و ضربت سی-هیچ انتخابات، اصولگرایان را به حاشیه می‌برد. نتیجه‌ی انتخابات اگرچه در تمام کشور به اندازه‌ی تهران برای اصلاح‌طلبان خوشایند نیست اما نشان از یک «تغییر» بزرگ دارد. حالا همه منتظرند سی نماینده‌ی تازه‌نفس و اصلاح‌طلب تهرانی، در کنار ده‌ها نماینده‌ی اصلاح‌طلب تازه‌نفس از شهرهای دیگر، خون تازه‌ای به پارلمان تزریق کنند و جان تازه‌ای به مجلسی بدهند که قرار است در کنار دولت تدبیر و امید، مشکلات اساسی کشور را حل کند و رونقی به فعالیت‌های سیاسی در کشور و... زرشک! لیست امید در همان روزهای اول از هم می‌پاشد. آقایان و خانم‌ها یکی یکی فهرست امید را ترک می‌کنند و به فراکسیون‌های تازه می‌پیوندند. محمدرضا عارف، با ۱۰۳ رای از علی لاریجانی شکست می‌خورد و رویای ریاست

که پس از ورود به پارلمان، دیگر کسی نمی‌تواند سراغ‌شان بیاید و بازخواست‌شان کند. آن‌ها در جمهوری اسلامی، رسماً پادشاهی می‌کنند. پادشاهانی بی‌تاج و تخت که البته از قبل بیت‌المال هم کارمند دارند، هم خانه، هم اتومبیل و هم مجوز عبور از خط ویژه! چه چیزی از این بهتر؟

## شفای شفافیت

سخن گفتن از بعضی چیزها در بعضی روزها مُد می‌شود و «شفافیت» مُد این روزهای عالم سیاست است. صحبت کردن از لزوم ایجاد شفافیت البته کار راحتی است اما رفقای مجلسی ما نشان داده‌اند میلی به تحقق این امر ندارند. مثال؟ همین ماجرای طرح شفافیت آرای نمایندگان مجلس که به طرز عجیبی حتی کمتر از امضای پای طرح، در صحن علنی رای موافق داشت و بایگانی شد. چه دوست داشته‌باشیم چه نه، «شفافیت» علاج بسیاری از مشکلات پارلمان است و تا زمانی که به شیوه‌ای درست اجرایی نشود، دوران سیاست‌مداران «تاریکی‌زیست» تمام نخواهد شد. فقط در سایه‌ی داروی شفاف‌بخش شفافیت است که عیار هر نماینده برای مردم روشن می‌شود و انتخاب‌ها، رنگ‌وبوی آگاهانه‌تری می‌گیرند. شاید در آن صورت، مردانی که سال‌های سال است بر کرسی صدارت خانه‌ی ملت تکیه زده‌اند هم کمی بیشتر برای مردم شناخته شوند و کمی بیشتر از پستوها بیرون بیایند و تصمیمات‌شان برای موکلان‌شان آشکار کنند.

## در آرزوی تغییر مسیر

نام «مجلس شورای اسلامی» این روزها شبیه «دانشگاه آزاد اسلامی» شده. ترکیبی که شاید بشود در صدق تک‌تک عباراتش تردید کرد! سیاست‌ورزی مه‌آلود و خاستگاه‌های سیاسی مبهم، وقتی بنشیند کنار سازوکار نظارتی ابتر و البته خلأ شفافیت، نتیجه حتماً چنین مجلسی خواهد بود. پارلمانی ناتوان در احقاق حقوق مردم و حل کردن مشکلات آن‌ها. مجلسی که نمایندگان‌ش سوژه‌ی طنزپردازی و مسخره‌بازی در فضای مجازی می‌شوند و کمتر کسی در کشور می‌تواند به آن‌ها اعتماد کند.

می‌گویند تاریخ دو بار تکرار می‌شود، بار اول ترازوی و بار دوم کمدی. کمی اغراق‌آمیز است اما با این حساب اگر این روزها لیاخوفی پیدا شود و بخواهد مجلس را به توپ ببندد، بعید است کسی به او خرد بگیرد یا بخواهد برای نجات ساختمان سبز بهارستان، دست به کار شود! تاریخ با وجهی کمدی‌اش به سراغ ما آمده و راه تغییر مسیر تاریخ پارلمان، از جاده‌ی دوم اسفند می‌گذرد.

مجلس را با خودش می‌برد روی یک صندلی ساده در صحن پارلمان.

خیلی زود معلوم می‌شود که نه فقط لیست امید، که تمام صورت‌بندی‌های سیاسی پیش از انتخابات، زرشکی‌اند! در شرایطی که نه فعالیت حزبی در کشور معنای واضحی دارد و نه تعهد سیاسی روشنی دیده می‌شود و تکلیف آدم‌ها و گروه‌ها با مردم و با خودشان روشن نیست؛ مشخص است که چنین وضعیت شلم‌شورایی را در مجلس خواهیم دید. وضعیتی پر از آدم‌های باری به هر جهتی که هیچ‌کس نمی‌تواند بابت عملکردشان از آن‌ها سوال کند و جواب روشن بگیرد. «آشفته‌گی سیاسی» حتماً یکی از دلایل اصلی اوضاع امروز مجلسی ماست.

در چنین وضعیتی، دگان کاسب‌های سیاسی رونق می‌گیرند. یک روز خود را به رنگ اصولگرا در می‌آورند و یک روز اصلاح‌طلب. از لیست امید وارد مجلس می‌شوند و در فراکسیون مستقلان ولایی جای می‌گیرند. در دوره‌های قبلی مجلس البته نمونه‌های برعکس این آفتاب‌پرستی‌ها فراوان است. اصولگرا و اصلاح‌طلب، چپ و راست، این جناح و آن جناح هم ندارد. تا وقتی فعالیت سیاسی در کشور، مبهم و مه‌آلود باشد، وضع همین است و مجلس می‌شود خانه‌ی کسانی که دقیقاً نمی‌دانیم چطور و از کجا به دامن برگه‌های رای ما افتادند و چطور وارد مجلس شدند و اصلاً توی آن ساختمان هرمی دقیقاً چکار دارند می‌کنند؟

## معمای خودنظارتی

مجلس دهم و نمایندگان‌ش را با چه تصویری به خاطر می‌آوریم؟ سلفی تحقیرآمیز با موگرینی، اینتساگرام‌بازی در صحن علنی، چُرت‌زدن روی صندلی‌های سبز، ماجرای «قرص ضد بارداری»، توهین نماینده‌ی سراوان به کارمند گمرک و یک دوجین ماجرای مشابه دیگر. چه کسی نمایندگان مجلس را برای چنین تصاویر و اتفاقاتی بازخواست خواهد کرد؟ «هیات نظارت بر رفتار نمایندگان» که شامل جمعی از خود نمایندگان مجلس است! می‌بینید؟ خودشان خرابکاری می‌کنند و خودشان بر خودشان نظارت می‌کنند. همان اندک‌نظارت شورای نگهبان پیش از انتخابات هم اگر نباشد اوضاع، از چیزی که هست بدتر می‌شود. نتیجه‌ی این سازوکار و این مدل نظارت بر نمایندگان، نباید هم بهتر از وضع موجود مجلس باشد. خیال نمایندگان مجلس، پیش از ورود به مجلس، از ترس نظارت شورای نگهبان مشوّش است؛ اما پس از ورود به ساختمان سبزرنگ بهارستان، از هشت‌جهت راحت می‌شود! آن‌ها خوب می‌دانند

## تعارض منافع چیست؟

مبارزه با فسادهای مالی و سیاسی را می‌توان در سه دوره پیش از وقوع فساد، حین وقوع فساد و پس از وقوع فساد پیگیری کرد. در میان این سه، مبارزه با فساد پیش از وقوع جرم نه تنها از جهت «پیشگیری بهتر از درمان» بلکه به خاطر کم‌هزینه و پربازده بودن آن بر دیگر دوره‌ها ارجحیت دارد. مبارزه با فساد پیش از وقوع جرم معمولا با از بین بردن انگیزه فساد و تخطی در افراد صورت می‌گیرد. از منظر کارشناسی در بیشتر موارد، فرد زمانی دچار فساد می‌شود که وظیفه و منفعتی که فرد به سیستم می‌رساند؛ در تضاد با یکی از منافع شخصی او قرار بگیرد. در این حالت فرد دچار «تعارض منافع» شده است. موقعیتی که رفع آن به کمک روش‌های پیشرفته ذیل عنوان «مدیریت تعارض منافع» صورت می‌گیرد. به عنوان مثال‌هایی از تعارض منافع، آقای A که در شورای شهر مسئولیت دارد در مقام تصمیم‌گیری برای الویت‌بندی تعمیر و بهسازی چند جاده در شهر که از قضا یکی از آنها در نزدیکی منزلش قرار گرفته و از آن استفاده می‌کند، دچار تعارض منافع خواهد شد. یا مثلا وزیر بهداشتی که خود در یک بیمارستان خصوصی سهامدار بوده و قصد دارد پس از پایان دوره وزارت به فعالیت در بخش خصوصی بپردازد؛ در معرض تعارض منافع قرار دارد. قرارگرفتن فرد در موقعیت تعارض منافع به معنای وقوع فساد نیست؛ بلکه به معنای وقوع شرایطی است که فرد انگیزه کافی برای انجام فساد را داشته و در نتیجه احتمال بالایی برای وقوع فساد وجود دارد. در واقع این شرایط لزوما به فساد نمی‌انجامد اما هر فسادی لزوما در بستر یک تعارض منافع شکل می‌گیرد. اصول مرتبط با مدیریت تعارض منافع جزء غیرقابل تفکیک قوانین مبارزه با فساد در مجالس کشورهای پیشرفته است ولی متأسفانه در کشور ما به دلیل عدم شفافیت در ساختار مجلس کار جدی در این زمینه انجام نشده و یا کارهایی انجام شده که در نهایت به نتیجه نرسیده است. در شماره‌های بعدی بیشتر به بررسی وضعیت کشور در این حوزه و همچنین راهکارهای عملی موجود که حتی بررسی هم نشده‌اند خواهیم پرداخت.



### مسکن مهر مزخرف است، مجلس ساکت است

طرح مسکن مهر فارغ از معایبی که در مرحله اجرا داشت باعث خاندان شدن تعداد زیادی از اقشار متوسط و ضعیف شد. دولت تدبیر و امید هم علی‌رغم اینکه در رقابت‌های انتخاباتی قول تکمیل مسکن مهر را داده بود ولی در عمل این طرح را مزخرف خواند و با عدم تکمیل آن موجب بروز آسیب‌های زیادی برای خانواده‌های متقاضی مسکن مهر شد. در چنین شرایطی مجلس شورای اسلامی علی‌رغم اینکه دوبار برای استیضاح عباس آخوندی تلاش کرد ولی هربار با لابی دولت در دقیقه ۹۰ از استیضاح خود پشیمان شد. تشکیل وزارت واردات (بازرگانی) در سال رونق تولید در حالی که تمامی آمارها نشان می‌داد تشکیل وزارت بازرگانی حداقل موجب افزایش ۵ میلیارد دلاری واردات و افزایش بیکاری می‌شود ولی مجلس با لابی سنگین دولت در نهایت رای به تشکیل وزارت بازرگانی داد. تا دروازه‌های کشور در سال رونق تولید به روی واردات گشوده شود.

### با دشمنان شفافیت؛ با مردم محرمانگی

علی‌رغم شکل‌گیری گفت‌وگوهای عمومی برای شفاف‌سازی مجلس شورای اسلامی و صحنه‌گذاری بسیاری از نمایندگان بر موضوع شفافیت آرا، هدایا، حضور و غیاب، درآمدها و... مجلس شورای اسلامی کمترین تحرک واقعی برای پیشبرد شفافیت در کشور انجام نداده است. اما در مقابل به لویحی که به وضوح موجب ایجاد مشکل برای اقتصاد کشور و تشدید تحریم‌ها بواسطه افزایش شفافیت مالی کشور برای دشمن می‌شد رای داد.

### ارز ۴۲۰۰ تومانی و سکوت مجلس

حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی مورد توافق‌ترین گزاره سیاستی در بین تمامی طیف‌های اقتصادی کشور بوده است. بسیاری از نمایندگان مجلس نیز علیه توزیع ارز ۴۲۰۰ تومانی تاکنون موضع گرفته‌اند. ولی علی‌رغم وجود ظرفیت قانونی برای حذف این ارز و کاهش مفاصد اقتصادی در کشور، نمایندگان مجلس صرفا بخاطر اصرار شخص حسن روحانی از پیگیری حذف این ارز طفره رفته‌اند.

چهار چیز موجب شکست حکومت‌ها می‌شود. ضایع کردن مسائل مهم و کلیدی و سرگرم شدن به امور فرعی، به کارگیری افراد پست و کنار گذاشتن افراد صاحب تخصص. مصداق تام این روایت دولت و مجلس کنونی جمهوری اسلامی است. هرچند که بدون شک دولت تدبیر و امید ضعیف‌ترین دولت تاریخ جمهوری اسلامی است و بخش قابل توجهی از مشکلات اقتصادی و سیاسی امروز کشور ثمره عملکرد ضعیف وزرا و رییس جمهوری فعلی است. اما نقش مجلس نیز در شرایط بغرنج کنونی پررنگ است. مجلس چه در شان نظارتی خود و چه در شان قانون‌گذاری خود عملکرد ضعیفی در راستای بهبود وضع اقتصادی سیاسی کشور داشته است. مجلسی که علی لاریجانی آن را اداره می‌کند فاقد استقلال لازم از دولت برای تصویب قوانین و نظارت بر حسن اجرای آن است. البته چنین انتظاری از مجلسی که با «معجزه تکرار» شکل گرفته باشد منطقی نیست. اما علاوه بر ضعف استقلال، مجلس فعلی در قدرت کارشناسی، حجم فعالیت کاری و شفافیت نیز نمره قبولی نمی‌گیرد.

مجلس شورای اسلامی معمولا با کمتر از ۲۰۰ نفر از اعضا تشکیل می‌شود (یعنی حداقل تعداد نصاب ممکن) یعنی در هر جلسه حدود ۱۰۰ نفر غایب وجود دارد، نمایندگان این مجلس نه تنها پیگیر شفافیت در حداقلی‌ترین انواع آن یعنی شفافیت آرا نبوده‌اند؛ بلکه با طرح استدلال‌های صد من به غاز به طرق مختلف از شفافیت فرار کردند و با استدلال‌هایی همچون شفافیت شعار اصلاح طلبان است چرا اصول‌گرایان پرچم‌دار آن شدند عملا موضوع شفافیت را تبدیل به یک بازی سیاسی بچه‌گانه کردند. همچنین مجلس دهم به مانند بسیاری دیگر از ادوار مجلس، از ضعف کارشناسی عمده رنج می‌برد. بسیاری از نمایندگان تخصص حداقلی حتی در حوزه کمیسیون مربوطه خود ندارند، حتی بسیاری از نمایندگان زحمت مطالعه گزارش‌های مفصل کارشناسی را هم بخود نمی‌دهند تا دانش خود را در حوزه کارشناسی بالا ببرند. مجموعه موارد مذکور موجب شده مجلس شورای اسلامی عملا بازیچه دست تعدادی لیدر سیاسی و صاحبان قدرت و ثروت بشود. به طور نمونه مروری خواهیم کرد بر برخی از مصادیق بی‌عملی و بدعملی مجلس اخیر در سال‌های گذشته:



# دشمن اصلی

نوشته‌ی علیرضا علاقه‌مندان

ورودی ۹۴ مهندسی شیمی



وحدت...

این کلمه را شاید بیشتر از همه در همین ماه ربیع الاول شنیده باشیم. در ایامی که مزین به هفته وحدت است. وحدت در واقع ایجادکننده تعادل بین دو اندیشه است. اندیشه‌ای که مطلقاً قائل به مدارا نیست و عقاید خود را کاملاً علنی بیان می‌کند و تقیه را واجب نمی‌داند و اندیشه‌ای که برعکس، در مدارا غرق شده و به نحوی بر اعتقادات خود سرپوش می‌گذارد. اما حد این مسئله کجاست؟ آیا باید وحدت اتفاق بیفتد؟ چرا؟ آیا معنای وحدت، دست برداشتن از اعتقادات خود است؟ آیا وحدت به معنای کوتاه آمدن در مباحث علمی است؟

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که حدیث ما را فاش کند ما را به خطا نکشته، بلکه به قتل عمد کشته است! عمده علما ریشه این حدیث و حدیث‌های مشابه را مربوط به اسرار امامت می‌دانند. آن چیزی که به ظاهر بر می‌آید اینگونه است که فقط شاگردان خاص ائمه از این اسرار با خبر بوده‌اند و از طرف دیگر در حدیث می‌فرماید: **إِنَّ التَّقِيَّةَ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي، وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَوْفِيَّةَ لَهُ.** یعنی تقیه جزو ضروریات و مسلمات دین است و اگر ائمه در عصر خود در مقاطع خاصی تقیه پیشه نمی‌کردند چه بسا ضربه‌های بسیار سنگینی به جریان دین اسلام وارد می‌شد که همین مضامین نیز در روایات ذکر شده است.

کوتاه آمدن از اصول و مبانی مذهب که دقیقاً معنای ارتداد است! بی‌دینی است! هیچکس از وحدت چنین معنایی را استنباط نکرده است. اندیشه وحدت اِدا به معنای همراهی با دیگر مذاهب عامه نیست. علامه امینی‌ها اجد کتاب الغدير می‌نویسند در حالی که مثل برخی می‌توانستند به صورت علنی برخی مسائل را ابراز کنند و موجب اختلاف شوند.

ریشه اندیشه وحدت این است که دشمنانی با پررنگ کردن مسائل اختلافی و در راس اختلاف‌ها اختلاف مذهبی در صدد ایجاد تنش هستند که نتیجه اختلافات مذهبی «تکفیر» است و ریشه شکل‌گیری گروه‌های غارتگر و آدم‌کش نیز همین است. که کُشتن دیگر مسلمانان را نیز عبادت بدانند؛ در حالی که دشمن اصلی به ریش من و شما می‌خندد.

در شلوغی‌های حضور اولیه آمریکا در عراق به بهانه‌های واهی و اشغال عراق، شبکه تلویزیونی معتبری مناظره داغ و جنجالی برگزار می‌کند و دقیقاً عناصر تندرو از طرفین را دعوت کرده و تمام حواس جوامع را مشغول به این مسائل کنند تا اهداف خود را در جای دیگر پیش ببرند. وقتی به صورت عادی حریف جریان اسلام نمی‌شوند و هزینه تحمیل بالاست، تفرقه می‌اندازند و حکومت می‌کنند! و در راس اختلافات، اختلافات مذهبی



کتابی که مدرک اصلی جواب شبهه بود را تقاضا کرد و کاغذی را در صفحه خاصی از کتاب قرار داد و تحویل مسئول کتابخانه داد. و مسئول کتابخانه در اثر این نحوه برخورد و مواجهه علامه سیدمهدی بحرالعلوم مُرید ایشان شد و وصیت کرد که من را بحرالعلوم غسل بدهد و نماز بخواند!

یکی از تشرفات سیدمهدی بحرالعلوم محضر امام زمان علیه السلام نیز مربوط به همین زمان در مکه است. علمای اهل تسنن می‌آمدند و پای درس او می‌نشستند و حتی مشکلاتشان را حل و فصل می‌کرد و این یکی از مصارف زکات در دین ماست. خادم ایشان اعتراض می‌کرد که پول‌ها تمام می‌شود و اینجا کربلا نیست که مریدان پول بیاورند. و در همان ایام در تشریفی که خدمت حضرت حجت داشت، حواله‌ای از حضرت گرفت و تحویل خادم خود داد که به بازار صفا برود و پول بگیرد! خطاب به خادم خود می‌گوید شما فکر می‌کنید ما صاحب نداریم؟!

از این شواهد قطعی و مسلم تاریخی بگذریم. یقین بدانید جایی که فضای تعامل وجود داشته باشد حق آشکار می‌شود و اختلاف فضای گفتگو را از بین می‌برد. منظور از احترام، احترام به فرد است نه عقیده! عقیده را با برهان و استدلال باید ابطال کرد نه با سبّ و توهین!

اینکه پیامبر در غدیر فرمودند فلیبلغ الشاهد للغائب یعنی تا قیامت هستند کسانی که از غدیر هیچ چیزی نشنیده‌اند و شیخ زکراکی دقیقاً با استفاده از همین حدیث غدیر میلیون‌ها شیعه در نیجریه تربیت کرده است. وحدت یعنی کار مبنایی و استدلالی کردن به جای توهین و سبّ علنی! یعنی ایجاد فضای تحقیق و تعامل و گفتگو. رفتار ما نباید تحریک‌کننده احساسات باشد. به جای تحریک می‌توان بدون توهین کتاب نوشت! کتاب «ثم اهتدیت» را ببینید. در قالب یک داستان همه مسائل را مطرح می‌کند و یکجا هم حتی پیدا نمی‌کنید که توهین کرده باشد. به همین دلیل اقبال به این کتاب زیاد شد و چندین بار تجدید چاپ گردید.

مبنای دین ما حب اولیاءالله و برائت اعداءالله است! اما در بروز و ظهور این عقاید می‌بایست اندیشه وحدت و اصل تقیه را مورد دقت قرار داد انشاءالله...

را پررنگ می‌کنند. نزاع در جامعه، قدرت مردم را تضعیف می‌کند.

اندیشه وحدت یعنی تکیه بر مشترکات به جای اختلافات. امام رضا علیه السلام در مجلس مامون، خطابه خود را از بحث توحید شروع کردند و در نهایت اشاره مختصری به مسئله اوصیاء کردند و از آن مجلس چندین نفر مسلمان شدند و در نهایت به نفع جریان اسلام شد! سیره خود ائمه نیز مدارا و عدم افشاء سر بوده است. در کتاب احتجاج شیخ طبرسی می‌توانید نوع مناظرات ائمه را نیز مشاهده کنید. اجمالاً معنای وحدت تعطیل کردن مباحثات علمی قلمداد نشد. اما فضای درگیری و دعوا نیز ایجاد نشد. مدارا با عامه در کنار مباحثه علمی کاملاً جدی. بدانید هر جایی که فضای گفتگو ایجاد شده است، حق آشکار شده است. و هر جا فضا اختلافی شده است و راه بحث بسته شده است، رشد اتفاق نیفتاده است. افراط و تفریط هردو بد است! اینکه شاه اسماعیل صفوی بگوید این مُلّاه‌ها نمی‌گذارند من سُنّی‌ها را بکشم و اینکه نادرشاه افشار بعد از سلسله صفویه با سلطان سلیم عثمانی توافقنامه ای امضا کند که شیعه به عنوان مذهب پنجم اسلام شناخته شود! این مسئله تاریخی دقیقاً دو طرف افراط و تفریط است.

## بدانید هر جایی که فضای گفتگو

ایجاد شده است، حق آشکار شده

است. و هر جا فضا اختلافی شده

است و راه بحث بسته شده است،

رشد اتفاق نیفتاده است. افراط و تفریط هردو



بد است!

وحدت یعنی علامه سیدمهدی بحرالعلوم از علمای بزرگ شیعه در مسجدالحرام فقه اهل تسنن درس بدهد! نقل شده است که وارد کتابخانه مکه شد و یک کتاب را درخواست کرد. کاغذی در لا به لای کتاب گذاشت و رفت. تا ده روز این اتفاق تکرار شد و هر روز علامه بحرالعلوم از کتاب‌های کتابخانه مکه یک کتاب متفاوت انتخاب می‌کرد و در صفحه خاصی کاغذ قرار می‌داد و در ذهن مسئول کتابخانه شبهه‌ای انداخت. در روز آخر علامه بحرالعلوم

# علم در خدمت صلح و توسعه

نوشته‌ی فائزه عسکری

ورودی ۹۷ ارشد مهندسی صنایع

اصولا علاقمند به بررسی عمیق و موشکافانه‌ی نامگذاری‌های روزها در تقویم نیستیم، اما خیلی اتفاقی تبلیغ رویدادی مرتبط با روز جهانی علم در خدمت صلح و توسعه دیدم و متوجه شدم گویا همچین روزی در تقویم خود داریم. اینکه چرا ۱۰ نوامبر به این مناسبت تخصیص یافته است و نه ۱۱ نوامبر و سابقه تاریخی این روز را نمی‌دانم ولی نکته جالب برای من این بود که چرا این روز «علم در خدمت صلح و توسعه» نام گرفته و نه فقط روز «علم»؟

حقیقت آن است که همگی این نامگذاری‌ها و برنامه‌ها در جهت ترویج پیام صلح و توسعه علم، تلاش برای فراموش نکردن این اصل است که علم جهت دارد و هم می‌تواند در خدمت صلح و توسعه قرار گیرد و هم خشونت و جنگ؛ و همه اینها بستگی به این دارد که چه کسی مدیریت علم را برعهده دارد و چقدر قائل به این نکته هستیم که علم مجرد از ارزش‌ها نیست و نباید باشد. در واقع، قدرتی که ابزار علم برای جوامع گوناگون به ارمغان آورده است، ما را به این نقطه رسانده است که بیش از پیش درخصوص همراهی آن با ارزش‌ها صحبت کنیم.

دانشمندان مطرح در دیگر کشورهای اسلامی همچون سوریه، عراق و لبنان هم اتفاق افتاده است و در جدول زیر تعدادی از این دانشمندان نام برده شده است.

همانطور که در جدول هم دیده شد، تلاش رژیم صهیونیستی و آمریکا در خصوص متوقف کردن پیشرفت‌های علمی دانشمندان اسلامی با تمرکز بر فعالیت‌های هسته‌ای و علوم مرتبط با برنامه موشکی کشورهای اسلامی بوده است، این نشان-دهنده آن است که آن‌ها علاقمند هستند علم روز را در انحصار خودشان نگاهدارند، و در بلندمدت آن را وسیله‌ای برای تحمیل سیاست‌های خود در کشورهای دیگر قرار دهند. جمله‌ی معروف «اگر علم نبود، استعمار هم نبود» از همین ایده انحصارگرایی کشورهای قدرتمند دنیا در زمینه‌های علمی بیان شده است و توزیع علم به صورت عادلانه در کشورهای مختلف دنیا منجر به انحصارشکنی در این حوزه می‌شود. حرکت علمی رو به جلوی دانشمندان اسلامی با جدیت در حال مبارزه با این جریان عدم توزیع ناعادلانه علم در دنیا است و روز به روز بر سرعت این پیشرفت‌ها افزوده می‌شود و کشورهای استعمارکننده بیش از پیش افول قدرت خود را تجربه خواهند کرد.

روز دنیا است. ترور دانشمندان در ایران از اواخر دهه هشتاد به طور جدی کلیک خورد و پس از ترورهای زنجیره‌ای دانشمندان هسته‌ای ایران همچون شهید شهریاری و شهید احمدی روشن، اهمیت مسئله علم‌آموزی و پیشرفت‌های علمی کشور بیش از پیش برای مردم آشکار شد. در همان برهه زمانی بسیاری از روزنامه‌های مطرح دنیا بیان کردند که پشت این ترورهای زنجیره‌ای سرویس جاسوسی موساد قرار دارد<sup>۱</sup>، اما فعالیت این سرویس در دهه‌های گذشته تنها معطوف به کشور ما نبوده است و به ویژه در خصوص از بین بردن دانشمندان اسلامی در زمینه هسته‌ای فعالیت‌های متمرکزی از سوی این سرویس انجام شده است. یکی از جدیدترین این اقدامات کشته شدن ابوبکر عبدالمنعم رمضان، دانشمند هسته‌ای مصر است و اطلاعات موجود نشان می‌دهد که مرگ ناگهانی و مشکوک این دانشمند هسته‌ای توسط موساد انجام شده است. روزنامه الموجز مصر توضیح می‌دهد که پیش از این نیز بسیاری از دانشمندان مصری در معرض ترور توسط دولت‌های متخاصم یا سرویس‌های جاسوسی آن‌ها قرار گرفته‌اند. حتی برخی نویسندگان ضد اسرائیلی و ضد آمریکایی نیز وجود داشته‌اند که ترور شده‌اند. ترور شخصیت‌های علمی و

**فعالیت سرویس جاسوسی موساد، در ترور شخصیت‌های علمی، در دهه‌های گذشته تنها معطوف به کشور ما نبوده است و به ویژه در خصوص از بین بردن دانشمندان اسلامی در زمینه هسته‌ای فعالیت‌های متمرکزی از سوی این سرویس انجام شده است. یکی از جدیدترین این اقدامات کشته شدن ابوبکر عبدالمنعم رمضان، دانشمند هسته‌ای مصر است و اطلاعات موجود نشان می‌دهد که مرگ ناگهانی و مشکوک این دانشمند هسته‌ای توسط موساد انجام شده است.**



نام تعدادی از دانشمندان ترور شده	کشور
سمیر نجیب (دانشمند هسته‌ای) - علی مصطفی مشرفه (دانشمند هسته‌ای) - یحیی المشد (اتم شناس و استاد دانشگاه) - سعید السید بدیر (مطالعات ماهواره‌ای) - سمیره موسی (دانشمند هسته‌ای) - نبیل القلینی (دانشمند هسته‌ای) - نبیل أحمد فلیفل (دانشمند هسته‌ای) - عبده شکر (دانشمند هسته‌ای) - ودیع وهاب جرجس (فیزیک هسته‌ای)	مصر
رمال حسن رمال	لبنان
عادل الشویخ	حجاز
مجید حسین علی (مطالعات فیزیک هسته‌ای) - دکتر علی حسین کامل (فیزیک) - محمد تقی حسین الطالقانی (فیزیک هسته‌ای) - طالب ابراهیم الظاهر (فیزیک هسته‌ای) - ماجد الجنابی (دانشمند هسته‌ای) - دکتر حسین یاسین (دانشمند هسته‌ای)	عراق
محمد سلیمان (مسئول اداره پروژه اتمی سوریه) - اوس عبدالکریم خلیل (مهندسی شیمی) - نائل الدخیل (مهندسی شیمی) - نبیل ابراهیم زغیب (مغز متفکر برنامه موشکی سوریه)	سوریه

۱- در مقابل اقداماتی همچون حذف حضور آنها در جوامع علمی با روش‌هایی همچون تحریم علمی آنها  
 ۲- حبس دانشمندان ایرانی که برای تحقیقات علمی به ایالات متحده آمریکا سفر می‌کنند یکی از این موارد است. تازه ترین اتفاق مربوط به حبس دانشمندان، دستگیری دکتر مسعود سلیمانی پژوهشگر برجسته بیوتکنولوژی در آمریکا است. ایشان حدود یک سال است که در زندان‌های این کشور به سر می‌برند.  
 ۳- روزنامه انگلیسی زبان ایندپندنت در مقاله‌ای تحت عنوان "کشنده ترین ترورکنندگان جهان" از موساد با نام ماشین قاتل بی رحم اسرائیل نام برده است و با برشمردن ترورها گفته است که در همه این ترورها امضای سرویس مخفی اسرائیل دیده می‌شود.





بسیج را در شبکه‌های اجتماعی دنبال کنید  
 @Basij\_Sharif  
 @enqelabsq

مدیرمسئول: علیرضا کریمی، زیر نظر شورای سردبیری.

سرپرست محتوا: هادی قاسمی، طراح جلد: احمد سعیدی، صفحه‌آرا: محمدعلی الهادی

همکاران این شماره: امیرحسین بیگدلی، محمدصالح سلطانی، علیرضا علاقه‌مندان، فائزه عسکری.

با تشکر از دکتر ناییبی، سیدمحمدحسین قدسی‌پور و مهدی زینلی.



# در راس امور؟!!

سلسه جلسات بررسی جایگاه، اهمیت و اقدامات مجلسی پس از انقلاب اسلامی



باحضور:

**دکتر احمد توکلی**

عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام  
 وزیر کار و سخنگوی دولت‌های دوم و سوم  
 نماینده دوره‌های اول، هفتم، هشتم و نهم مجلس شورای اسلامی  
 رئیس پیشین مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

**یک شبه‌ها**

ساعت ۱۵ الی ۱۶:۳۰

دفتر بسیج دانشجویی  
 دانشگاه صنعتی شریف



## THE EXPENDABLES

الهام‌بخش طرح جلد این شماره  
 از نشریه‌ی میدان انقلاب



محمدصادق محمدیان  
 @ms\_mohammadian

سال گذشته #علیهسکری در جلسه مسئولین تشکل‌ها و در پاسخ دعوت بسیج دانشجویی شریف به جلسه پرسش و پاسخ صریحا گفت که ۱۶ آذر سال آینده برای چنین جلسه‌ای به شریف می‌آید  
 امیدوارم امسال برای اولین بار چنین جلسه‌ای در یکی از دانشگاه‌های تهران برگزار شود تا پاسخگویی به درستی معنا شود

#صداوسیما



احمدحسن مساح  
 @AH\_Massah

چرا «جلسه نقد نه تنها لازم حتی واجب است»؟

یکی از ملزومات پیشرفت نقد گذشته است این همه انرژی توسط دوستان صرف شد این همه وقت گذاشته شد این همه پول خرج شد این همه کار انجام شد اما بدانید

"اگر جلسه نقد برگزار نشود تک تک ما مدیون ورودی‌های سال بعد هستیم"

#اردو\_ورودی



فارسی | KHAMENEI.IR  
 @Khamenei\_fa

مسئله «محو دولت اسرائیل» به معنای محو مردم یهودی نیست؛ با آنها هیچ کاری نداریم. این یعنی محو حکومت و رژیم تحمیلی. مردم فلسطینی -صاحبان اصلی آن سرزمین- دولتشان را انتخاب و اراذلی مانند نتانیاهو را ازاله کنند. و این اتفاق خواهد افتاد؛ مثل کشورهای بالکان که پس از ۶۰ سال مستقل شدند.



صنایذ:-  
 @110sayyad110

عزیزم ناراحتی #بنزین گرون شده ؟  
 بجاش تو #خیابون #دیوار نکشیدن  
 #رفع\_حصر شده  
 #زن‌ها می‌رن #استادیوم

و ...  
 مواظب باش از این خوشی‌ها یهو اوردز نکنی!  
 بوس  
 (دلواپس قدیمی)